

۱-۱۱

جمع بندی

برنامستر

انسان بی نهایت...

Borna.montazer.ir

«آدم»

کیه

۹

چه ربطی

به

بی نهایت

داره؟

اگه ربط

خودمون رو با
بی نهایت

تفهمیم؛

چی

میشه؟



■ آدم کیه و چه ربطی به بینهایت داره؟



آدم کیه و چه ویژگی هایی داره؟! اگه تا حالا همراهمون اومده باشین، حتما فهمیدین که الآن نوبت دوره کردن چیزهاییه که باهم یاد گرفتیم. البته قبل از اینکه بدونیم آدم کیه و اصلا چه ویژگی هایی داره، لازمه بدونیم این بینهایتی که همه عمر ما رو دنبال خودش میکشه چیه، چرا تو زندگی همه مون هست و میخواد ما رو به چی برسونه؟

■ انسان بی نهایت



QR کد را اسکن کنید.



میدونین میل به بینهایت اصلا چیز بدی نیست، به نیازی که تو همه مون هست؛ فقط کافیه به نگاه به زندگی خودمون و آرزو هامون بندازیم تا راحت پیدا ش کنیم؛ چون همیشه به چیز جدیدی هست که بخوایم بهش برسیم. اصلا واسه همین بینهایت طلبیه که زندگی مون هیجان داره و از بی روحی و کسلی درمیا؛ ولی خب این جوری هم نمیشه که مدام از این شاخه به اون شاخه بپریم و هرچی داریم زود دلمون رو بزنه! ما باید بدونیم چرا انقدر بینهایت رو میخوایم تا بفهمیم چه جوری باید باهاش کنار بیایم.

چون روح ما از خدا گرفته شده و خودش بینهایت، ما میل به بینهایت داریم؛ به خاطر همینم هست که خواسته هامون بینهایتن؛ حالا اگه خودمون رو شناسیم، ندونیم آدم کیه و این میل و خواسته هامون از کجا میان، میخوایم با چهارتا تیروخته و دوچرخه و ایکس باکس برطرفش کنیم که نمیشه؛ بعدش هم چون نتونستیم میلمون رو برطرف کنیم کلافه میشیم و دیگه شادی و آرامش نداریم! اما اگه بدونیم ریشه این میلمون از کجاست، حتما خواسته هامون هم تو قد و قواره وجود بینهایت خودمون میذاریم؛ چون درسته که خدا ما رو بی نهایت آفریده، ولی خب همه قسمت های وجودمون که بینهایت نیستن؛ فقط این قلب و روح ماست که بی نهایته؛ همون جوری که هر کاری هم بکنیم نمیتونیم به اقیانوس رو توی یه فنجان جا بدیم، بینهایت رو هم نمیتونیم توی همه بخش های وجودمون جا بدیم، چون نه ظرفیتش رو داره، نه میتونه اون رو بفهمه! پس باید بریم سراغ اون جایی که ظرفیتش رو داره، یعنی قلبمون!

■ همیشه چیزی نیست و نابود بشه!

اگه میخوایم بینهایت رو درست بفهمیم و ویژگی هاش رو درک کنیم، اولش لازمه که مفهوم نیستی و عدم رو بفهمیم.

حالا به سوال؛ به نظر شما «هیچی» وجود داره؟! خب شاید جوابش الان واسمون ساده باشه، چون میگیم اگه وجود داشت که دیگه هیچی نمیشد، واسه خودش میشد یه چیزی!

ولی همین مفهوم ساده هر وقت اسمش عوض میشه خیلی ها رو به اشتباه میندازه؛ یعنی مثلا اگه به جای هیچی بگیم عدم، آدما کلی تو فکر فرو میرن که ببینن واقعا عدم وجود داره یا نداره؟!

در صورتی که عدم همون نیستی و هیچ چیه و خب چیزی که نیست که وجود نداره؛ چون اگه وجود داشت که می گفتیم هست!

پس هرچی تو این عالمه، میشه وجود و هستی؛ چون نیستی اصلا وجود نداره! حالا داستان وقتی جالب میشه که بدونیم این وجود و هستی بینهایت همون خداست! پس با این حساب هیچ چی غیر از وجود خدا تو این عالم نیست؛ یعنی هرچی هست یه جورایی جلوه های رنگارنگ از خداست! البته فقط این نیست ها! اگه بفهمیم عدم نیست، معنی خیلی چیزهای دیگه هم بهتر می فهمیم؛ مثلا می فهمیم که بعد از مرگ نمیشه نیست و نابود شد؛ چون اصلا چیزی به اسم عدم و نیستی تو این عالم وجود نداره.

■ قانون های عجیب غریب دنیا

این عالمی که ما توش هستیم، کلا ریاضیه، یعنی پر از قاعده و قانون و اندازه است! پس اگه فکر کردین چون امتحان ریاضی تون رو دادین دیگه نباید به ریاضی فکر کنین، سخت در اشتباهین! عالم ما پر از قوانینی مثل قوانین فیزیک و شیمیه که بهشون میگیم قوانین خلقت؛ مثل چی؟ مثل همین بینهایت طلبی که ازش حرف زدیم، یا قانون قضا و قدر و امتحان و خیلی چیزای دیگه. ما چه بخوایم و چه نخوایم هم زندگی مون و هم رفتارها و تصمیم ها و انتخابمون تحت تاثیر این قانونها هستن؛ یعنی نمیتونیم ازشون فرار کنیم! پس بهترین کار اینه که بشناسیمشون و ازشون استفاده کنیم؛ خب خیلی فرقه بین کسی که میدونه قانون اصطکاک وجود داره و موقع سر خوردن رو برف باید یه چیز صاف و لیز با خودش ببره و اونیه که انتظار داره با یه گونی کلفت پارچه ای روی برفا سر بخوره.

چون قانون‌ها که دارن کار خودشون رو میکنن، این ماییم که اگه اونا رو بلد نباشیم، ضرر کردیم؛ حتی اگه بخوایم ولشون کنیم، اونا بی خیال ما نمیشن و ما رو ول نمیکنن! بالاخره قانونن دیگه؛ آپشن انتخابی که نیستن که هروقت دلمون نخواست دکمه شون رو بزنین و خاموششون کنیم! اگه میشد صبح از خواب بیدار بشیم و بخوایم جاذبه رومون اثر نذاره، آتیش نتونه ما رو بسوزونه یا آب خیسمون نکنه، میشد از بقیه قانونهای دنیا هم انتظار داشته باشیم که عمل نکنن!

دوستم



■ انسان همه چیز خوار!
این اسم کتابیه که امید
پشت ویتترین کتاب فروشی
دیده، تو رو یاد چیزی
نمی اندازه احیاناً؟!



QR کد را اسکن کنید.



■ خواسته های پر شرط و شروط!

خب حالا که این دنیا همه اش ریاضیه و قاعده و قانون داره؛ حتما پشت برآورده شدن آرزوهایمون هم قانون هست؛ که البته اگه یاد بگیریمشون، چیزهای مهمتری هم واسمون واضح میشن. چون راستش رو بخواین اینا فقط قانونهای آرزو نیستن؛ شرطهایی هستن که قبل از خواستن هر چی از جمله بینهایت، باید برآورده بشن؛

پس اگه ما انقدر دنبال بینهایت میگردیم، حتما قبلش از این مرحله ها گذشتیم!
اما قانون اول! اول باید به چیزی باشه تا بخوایمش! مثلا همیشه آرزوی بودن
تو به دنیایی رو داشته باشیم که هیچ چی درباره اش نمیدونیم! یا بخوایم به
بازی داشته باشیم که اصلا وجود نداره!

اون چیزی که ما میخوایم یا خودش وجود داره، یا به ترکیبی از چیزهایی هست
که وجود دارن! مثل اسب بالدار که درسته خودش وجود نداره، اما اسب و پرنده
که وجود دارن!

قانون دوم! ما به چیزی رو میخوایم که به تناسب و سنخیتی باهامون داشته
باشه! مثلا همیشه یکی دلش بخواد پلاستیک بخوره یا هوس خوردن روغن
موتور به سرش بزنه! چون همچین هوس هایی نشون میده که ما به جایی
خراب کاری کردیم، یعنی با خودمون کاری کردیم که از حالت طبیعی
منحرف شدیم!

قانون سوم! ما چیزی رو میخوایم که واسش ظرفیت داشته باشیم! مثلا به
فنجون کوچیک هیچ وقت نمیخواد به پارچ آب رو توی خودش جا بده، چون
اصلا ظرفیتش رو نداره!

قانون چهارم! واسه خواستن و آرزو کردن به چیز باید اول بشناسیمش،
هرچند که شناختمون به شناخت کلی یا کوچیک باشه! یعنی این جوری بگم که
محاله چیزی رو که اصلا نمی شناسیم، بخوایم و آرزوش کنیم! مثلا بچه ای که
تاحالا بستنی نخورده و اصلا نمیدونه چیه که نمیاد از ما بستنی بخواد! تازه اگه
دنبال چیزی باشیم که اصلا نمیشناسیمش! وقتی بهش رسیدیم از کجا بدونیم
همونی بوده که میخواستیم؟!

و اما آخرین قانون یعنی **قانون پنجم!** ما وقتی به چیزی رو میخوایم که قبلا
ازش به بهره ای برده باشیم یا به قول خودمون مزه اش رو چشیده باشیم!
مثلا اگه بدونیم ترگیل به میوه ست و به خاطر میوه بودنش بخوایمش، خیلی
فرق داره با اینکه قبلا ترگیل خورده باشیم و الآن هوس خوردنش به سرمون بزنه!

اما همه اینا رو گفتیم که ازشون به نتیجه درست و حسابی بگیریم؛ اینکه اگه ما بی نهایت رو می‌خوایم، یعنی نه تنها بی نهایت وجود داره، تازه ما هم باهاش سنخیت داریم و به جورایی از جنس خودشیم وگرنه محال بود که بخوایمش! بعد هم اینکه حتماً به بخشی از خودمون هم بینهایتی که ظرفیت بی نهایت رو داریم، اما اینکه کجا؛ اگه به خورده صبر کنین تا بفهمیم آدم کیه و ویژگی هاش چیه، جواب این سوالمون رو هم می‌گیریم و مهمتر از همه اینکه ما نه تنها بینهایت رو از قبل می‌شناسیم، که تجربه اش هم کردیم! وگرنه دلیلی نداشت که تو دنیا انقدر خودمون رو واسه رسیدن به بینهایت به دردر بندازیم!

■ اصلاح شکلیه؟

یا چه ویژگی‌هایی داره که ما از بچگی تا موقع مردن برای رسیدن بهش به هر دری می‌زنیم؟
خب اول از همه خیالتون رو راحت کنم که طبق قانون‌های آرزو، این موجود بی نهایت وجود داره و حقیقیه.
بعد هم محدود نیست؛ چون اگه محدود بود و براش حد و مرزی قائل بودیم که دیگه بی نهایت نمیشد.
تازه فقط هم به دونه ازش وجود داره؛ چون اگه دوتا یا چندتا بود بالاخره به جایی باید مرز اولی معلوم میشد، که بفهمیم بعدیش از کجا شروع میشه. چیزی هم که مرز داشته باشه دیگه محدود میشه و اسمش بی نهایت نیست!
و آخرین ویژگیش هم اینه که علت وجود بقیه است؛ چرا؟ چون اگه غیر از این باشه، به چیزی هم باید بیاد خودش رو به وجود بیاره؛ که این جوری به به چیزی غیر از خودش نیاز داره و محدود میشه؛ یعنی دیگه بی نهایت نیست!
خب ما کلاً تو این دنیا به موجود بیشتر با این ویژگی‌ها نداریم، که البته ممکنه هرکسی هم به چیزی صداش کنه! اما مهم اینه که همه این ویژگی‌ها که گفتیم، با ویژگی‌های خدای مهربون یکی‌اند! پس اون موجود بینهایتی که تو زندگیمون در به در دنبالش می‌گردیم همون خداست!

■ من چقدر با کمالاتم!

خب حالا نوبتی هم که باشه، نوبت اینه که یه خورده با خودمون آشنا بشیم؛ یعنی بفهمیم آدم کیه و اصلا کجای وجود ما با این خدای بینهایت مرتبطه؟

میدونین هرکدوم از چیزهایی که تو این دنیا هستن، یه سری ویژگی‌های مخصوص به خودشون رو دارن، یعنی هر کاری که ازشون برمیاد که بهش کمال هم میگیریم خب با این وجود هم می‌تونیم کمال‌های مثبت داشته باشیم و هم کمال‌های منفی! درسته؟

همه موجوداتی که تو این دنیا وجود دارن هم طبق همین ویژگی ذاتیشون به پنج دسته تقسیم میشن؛ که میشن جامدات، گیاهان، حیوانات، فرشته‌ها و انسان‌ها!

جامدات پایین‌ترین سطح کمالات رو دارن یعنی وزن و رنگ و حجم و بو از این جور چیزها! اون بخشی از ما هم که دنبال به دست آوردن پول و طلا و ماشین و خونه و کلا چیزای این مدلیه، بخش جمادی وجودمون به حساب میاد.

اما گیاهان به جز رنگ و بو و... یه سری ویژگی‌های دیگه هم دارن؛ مثلاً رشد میکنن، لطیف هستن، غذا می‌خورن، اندام‌هاشون رو قوی میکنن و البته تولید مثل هم دارن؛ پس اگه کسی رو دیدین که داره به هر دری میزنه که یکم صورتش رو صاف و صوف تر کنه یا پز زور بازوش رو به دیگران میده، یا حتی نوع غذا و اینکه مزه اش چه جوری باشه و از کدوم رستوران باشه، خیلی واسش مهمه، بدونین که هم و غمش رو روی یکی از ویژگی‌های گیاهیش گذاشته!

حالا حیوانات علاوه بر اینکه این ویژگی‌های جمادی و گیاهی رو دارن، شغل و غریزه هم دارن، زندگی اجتماعی هم دارن، از خودشون و خانواده‌شون دفاع میکنن، تازه به هم دیگه خدمت هم میکنن؛

پس اگه ما داشتیم یکی از این کارها رو میکردیم، خیلی به خودمون مغرور نشیم چون تازه داریم به یکی از ویژگی‌ها و کمالات حیوانی وجودمون می‌رسیدیم.

حتی عقل هم که خیلیا اون رو به کمال انسانی میدونن و بهش کلی افتخار میکنن، به کمالی مربوط به فرشته هاست، یعنی درسته که تو وجود ما هست و از بقیه کمال هایی که گفتیم بالاتره، اما هنوز کمال انسانی مون به حساب نمیاد؛ البته اینم بگم که هر آدمی هم دنبال کمال عقلی نمیره و خیلی ها تو همون کمالات جمادی و گیاهی و حیوانی شون گیر میکنن و اصلا سراغی از علم و درس و این جور چیزها نمی گیرن!



پس درسته که ما مثل سنگ ها ماده داریم و مثل گیاهان غذا می خوریم، رشد می کنیم و قشنگی و قیافه داریم، یا مثل حیوانات خوشحال و ناراحت میشیم یا خانواده تشکیل میدیم، حتی مثل فرشته ها عقل داریم، اما نه سنگیم، نه گیاهیم، نه حیوانیم و نه فرشته؛ ما آدمیم! به واسطه همین آدم بودنمون هم به آپشن اضافه داریم که بقیه موجودات ندارن. اصلا به خاطر همینکه به ما میگن اشرف مخلوقات! فکر کنم با شنیدن اشرف مخلوقات دیگه حسابی یا دمون او مد آدم کیه! جالب اینجاست که این ویژگی یا کمال انسانی مون هم هیچ ربطی به پول و سواد و دین و سن و زن و مرد بودنمون نداره؛ چون به روح بینهایت طلبمون مربوط میشه که از جنس خود خداست، یعنی خدا به چیزی از جنس خودش تو ما گذاشته که همه استعدادهایی که واسه شبیه شدن به خدا لازم داریم رو تو خودش داره. به خاطر همین بخش از وجودمون هم هست که میتونیم تا بینهایت یعنی خود خدا رشد کنیم؛ یعنی تو این بخش از وجودمون بینهایتیم!



■ آدم کیه وچه ویژگی های داره؟

حالا این وسط اگه ما به هر کدوم از بخش های وجودمون و کمال هاشون بیش از حد اهمیت بدیم، یعنی خودمون رو توی همون حد و اندازه دیدیم و اصلا نفهمیدیم آدم کیه! مثلاً یکی که آدم ها رو با اندازه خونه و مدل ماشینشون می سنجه یا واسش مهمه که کیف و کفششون چه مارک و برندی داره، خودش هم یه آدم جمادیه! یا یکی که ملاک آدم بودن رو توی خوشگلی و قد و هیکل و زور و این چیزها میبینه، یعنی خودش یه آدم گیاهیه و از حد و اندازه کمال های گیاهی بالاتر نرفته!

اینکه آدم کیه، یا کلا آدم بودن ما به پست و مقام و دفتر و دستکمون هم ربطی نداره، اونایی که این چیزها رو ملاک و معیار آدم بودن قرار میدن، یه جورایی دارن داد میزنن که از حد کمال های حیوونی شون بالاتر نرفتن! البته یه عده هم هستن که خودشون تو اندازه کمال های عقلی گیر کردن و در کمال فرهیختگی، هر کی بیشتر مدرک علمی و تخصص داره رو آدم تر میدونن که با عرض معذرت اونا هم در اشتباهن! چون آدم بودن ما به اینکه چه قدر بخش انسانی مون رو که از جنس خداست فعال کردیم و میذاریم واسمون تصمیم بگیره؛ اصلاً آدم بودن ما به اینکه چه قدر شکل خدا شدیم!



اگه هنوز این مساله برات جا نیفتاده کهکشان درون این
شماره رو با دقت کامل ببین:

QR کد را اسکن کنید.



■ قانون زوجیت چه ربطی به من داره؟

یادتونه گفتیم یه قانون تو دنیا هست به اسم زوجیت که یه قانون کلیه و به خیلی چیزها مربوط میشه؟! اگه این قانون رو خوب یاد گرفتیم که دممون گرم! اما اگه یاد نگیریمش بعید میدونم بفهمیم آدم کیه و یه آدم درست و حسابی ازمون دربیاد! حالا چرا؟ چون قانون زوجیت داره میگه هرچیزی فقط و فقط وقتی به زوج و جفت مناسبش برسه آرامش میگیره! پس اگه میخوایم به آرامش برسیم، نه فقط باید واسه رسوندن بخش‌های جمادی و گیاهی و حیوانی و عقلی مون به زوج خودشون تلاش کنیم که مهم‌تر از همه باید بخش بینهایت و انسانی مون رو به زوج خودش یعنی خدا برسونیم!

چون اول و آخرش ما آدمیم و با ملاک های آدمیزادی سنجیده میشیم، یعنی اگه خیلی پول نداشته باشیم یا قدمون بلند نباشه یا اصلا نتونیم واسه خودمون خانواده تشکیل بدیم، چیزی از آدم بودنمون کم نمیشه؛ ولی اگه بخش انسانی و فوق عقلمون نتونه به زوج خودش یعنی خدا برسه حتما استرس و اضطراب می گیریم، یعنی اصلا حالمون خراب میشه و با صدتا خونه و ماشین جورواجور و جایزه نوبل هم نمیتونیم درستش کنیم.

■ همه چی زیر نظر جناب رئیس!

البته خدا به جز این بخش های جمادی و گیاهی و حیوانی و عقلی که باید زیر نظر رئیس الروسا یعنی همون بخش انسانی مون کار کنن و در خدمتش باشن، واسمون یه سری قوا هم گذاشته، مثل حس و خیال و وهم و عقل و فوق عقل که اونا هم وقتی به زوج خودشون برسن آروم میگیرن!

همون قوایی که غذای قسمت های مختلف وجودمون رو فراهم میکنن. چون اگه یادتون باشه گفتیم که فقط جسممون نیست که غذا میخواد، نفسمون هم به غذای خودش احتیاج داره. اصلا کار این قوا اینه که مثل یه ورودی غذای بخش های مختلف وجودمون رو فراهم میکنن.

■ حس

پایین ترینشون میشه حس که از راه دیدن و خوردن و شنیدن و بوییدن و لامسه داره به ما خوراک میده.

■ خیال

بعد از اون هم قوه خیالمونه. خیال مثل آشپزخونه نفس ماست! چون با عکس و تصویر چیزهایی که قبلا با یکی از حس هامون باهاشون سر و کار داشتیم، کلی کارها میتونه بکنه. یعنی صورت های خیالی مختلف رو با هم ترکیب کنه و چیزهای جدیدی بده بیرون که حتی تو واقعیت وجود ندارن! مثل هواپیمایی که به جای آلومینیوم از شیشه درست شده یا درختی که به جای میوه نقره میده! البته به غیر از این ایده ها میتونه بهمون انگیزه بده تا بتونیم کارهای سخت رو با تصور شیرینی بعدش تحمل کنیم. خیال دستش خیلی بازه و اصلا محدودیت های عقلمون رو نداره، ولی این قدرتش اگه از حد بگذره و بی حساب و کتاب باشه، حتما کار دستمون میده و حتی خطرناک میشه!

■ وهم

بعد از خیال هم قوه واهمه مون هست که قبل از عقله. کارش هم اینه که تصویرهایی که تو خیالمون شکل گرفتن رو معنی کنه و تحویل عقلمون بده. حسی که ما نسبت به چیزهای مختلف داریم، اینکه از یه نفر خوشمون میاد، ازش می ترسیم یا از دستش عصبانی هستیم، همه و همه به وهم ما مربوط میشه.

البته تو بها دادن به وهممون هم باید حسابی حد و اندازه رو رعایت کنیم؛ چون وهم یکی از قوای خطرناکه، کلا هم تو فاز ریاست طلبیه؛ یعنی اگه بهش زیادی بها بدیم، به جای اینکه تصویرهای خیالی رو درست معنی کنه و تحویل عقلمون بده، برداشت های خودش رو به جای نظر عقلمون جا میزنه و ما رو گول میزنه. اون وقته که با اینکه میدونیم یه گرگ مرده نمیتونه بهمون هیچ آسیبی بزنه، می‌ترسیم از کنارش رد بشیم.

■ عقل

بعد از اینا هم نوبت به عقلمون میرسه که کارش در آوردن فرمول های کلی و عمومی از اون چیزهایی که وهم واسش معنی کرده. فرمول هایی که هر کی میتونه اون ها رو یاد بگیره و اجرا کنه. مثلا این یه فرمول کلیه که یه جاروبرقی نمیتونه خودش خودش رو روشن کنه، حالا اگه داداش کوچیکمون نگران اینه که جاروبرقی خودش روشن بشه و بیاد همه اسباب بازی هاش رو قورت بده، یعنی وهمش به عقلش غلبه کرده!

عقل اگه سالم باشه بهمون کمک میکنه که بایدها و نبایدها رو درست تشخیص بدیم؛ بین کم و زیاد، زیاد رو انتخاب کنیم؛ یا بین موقت و نامحدود سراغ چیزی که نامحدوده بریم، یعنی کلا بین دنیای کوچک و موقت با آخرتی که هم بزرگه و هم ابدی و نامحدود، آخرت رو انتخاب کنیم؛ البته بماند که بعضیا هنوز هوش رو با عقل اشتباه میگیرن و اگه یکی میتونست قاعده و قانون های چیزهای مختلف رو خوب تشخیص بده فکر میکنن حتما عاقل هم هست!

■ فوق عقل

از همه این قوه ها بالاتر، قوه فوق عقلمونه که بهش قلب یا فطرت هم می‌گیم. کارش هم اینه که خودش رو به بینهایت وصل کنه؛ اصلا به جورایی فوق عقل مثل کاپیتان کشتی وجودمونه. همه این قوایی هم که شمردیم، یعنی حس و خیال و وهم و عقل وقتی می‌تونن ما رو به سعادت برسونن که در خدمت فوق عقلمون باشن؛ چون فقط وقتی اونا کارشون رو درست انجام بدن و ناخدای کشتی وجودمون به اندازه کافی قدرت داشته باشه، ما شاد و آرومیم.

تا اینجا فهمیدیم آدم کیه و چه ویژگی هایی داره، اصلا از چی درست شده و بخش های مختلفش چه جوری کنار هم جفت و جور شدن. اما اینکه آدم کیه، با اینکه کی آدمه و شایستگی این رو داره که بهش آدم بگن هنوز به خورده فرق داره!

■ آدم متعادل به کی می‌گن؟

اصلا می‌دونین چیه، آدم متعادل کسیه که این بخش ها و قوای وجودش رو طوری تنظیم کنه که همشون گوش به فرمان بخش انسانی و فوق عقلش باشن. یعنی نه فقط همه این بخش ها بدونن رئیس کیه، که خودشون رو با رئیس هماهنگ هم بکنن. چون ما هر چقدر هم که تو بخش های پایینی وجودمون موفق باشیم، تا وقتی فوق عقلمون رو روی تخت پادشاهی ننشوندیم، آدم متعادل نیستیم یا اصلا بهتره بگیم نفهمیدیم آدم کیه!

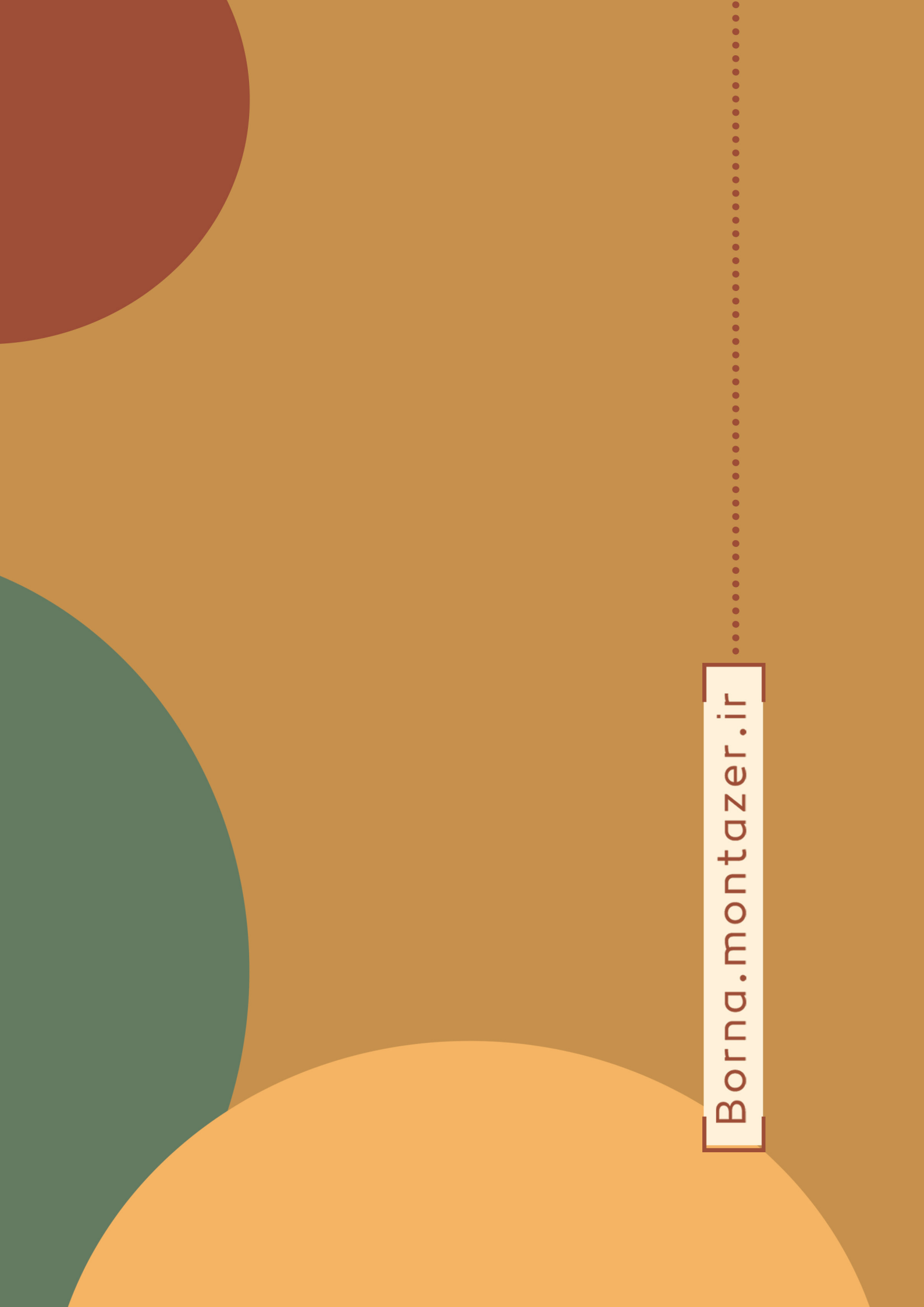
یعنی شاید به گیاه خوب یا به حیوان خیلی خوبی باشیم ولی تا به فوق عقل و خواسته هاش و چیزهایی که باهاشون به آرامش میرسه بی توجهیم، با تعریف آدمیزاد خیلی تفاوت داریم.

بخش‌های دیگه وجود ما درست مثل به ماشین و مرکب که کارشون رسوندن بخش فوق عقلمون به مقصدشه؛ خب هیچ کی هم دلش نمی‌خواد که واسه مسیرش به ماشین درب و داغون داشته باشه که دم به دقیقه به جاییش خراب میشه؛ ولی باید حواسمون رو جمع کنیم که به وقت زرق و برق ماشین رو به مقصد و رسیدن به نیازهای رئیسمون یعنی فوق عقل، ترجیح ندیم.

خب این هم از این شماره جمع بندی مون؛ حالا اگه می‌خوای این مباحث کامل برات جا بیفته که از این به بعد هم بتونی راحت با برنا پیش بیای؛ حتما چراغ این هفته رو خوب گوش کن و برای خودت خلاصه برداری کن.



QR کد را اسکن کنید.



Borna.montazer.ir